


بازشناسی انتقادی دیدگاه‌های ابن کثیر دمشقی درباره واقعه عاشورا براساس کتاب «البدایة و النهایة»

محسن رنجبر / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Ranjbar@qabas.net

 orcid.org/0000-0002-4023-8975



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل شیوه و سبک تاریخ‌نگاری ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق) درباره واقعه عاشورا براساس کتاب «البدایة و النهایة» وی می‌پردازد. با توجه آنکه این مورخ شیوه و رویکرد خاصی در گزارش واقعه عاشورا و حوادث و مسائل پیرامونی آن دارد، بررسی و تحلیل گزارش وی نکات قابل توجه و تأملی را فراروی محققان قرار می‌دهد. این پژوهش پس از ارائه شرح کوتاهی از زندگی و شخصیت علمی ابن کثیر، به نقد و واکاوی گزارش وی از تاریخ عاشورا و نیز به ویژگی‌های آن می‌پردازد. دستاورد این پژوهش، ما را به این نکته مهم رهنمون می‌سازد که ابن کثیر با آنکه در گزارش واقعه عاشورا بیشتر متأثر از گزارش طبری است، به سبب گرایش عثمانی و اموی خود، رویکرد متعصبانه و غیرمنصفانه‌ای در ارائه گزارش قیام عاشورا دارد؛ از این رو، نمی‌توان او را از مورخان و مقتل‌نگاران معتدل و مورد وثوق و اعتماد به‌شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، واقعه عاشورا، ابن کثیر دمشقی، کتاب البدایة و النهایة، ابن تیمیه.

معرفی و بازشناسی انتقادی منابع کهن تاریخ عاشورا یکی از راه‌های مهم شناخت اخبار معتبر از اخبار ضعیف و غیرمعتبر در این باره است. همچنین شناخت مؤلفان این آثار، انگیزه‌ها، دیدگاه اعتقادی و مذهبی، و روش و رویکرد تاریخ‌نگاری آنان، به شناخت بهتر این منابع و میزان اعتبار اخبار آنها کمک شایانی می‌کند. کتاب *البدایة و النهایة* / ابن‌کثیر دمشقی، از متون قرن هشتم است و در زمره منابع متأخر به‌شمار می‌آید؛ با این حال مطالعه و واکاوی گزارش وی دربارهٔ واقعهٔ عاشورا و ماهیت و اهداف قیام سیدالشهداء علیه السلام، با توجه به دیدگاه مذهبی متفاوت نویسنده و رویکرد متعصبانهٔ وی به قیام امام حسین علیه السلام و نگرش منفعلانه و چه‌بسا مدافعانه و مثبت به عواملان و مسببان این واقعه، شایان توجه و تأمل است.

۱. شخصیت و زندگی

ابن‌کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق)، مورخ، مفسر و محدث مشهور شافعی، در قریهٔ مجیدل یا مجدل^۱ از قرای بصری نزدیک دمشق زاده شد. استادان او بسیار و از سرشناس‌ترین دانشمندان آن عصر دمشق بودند؛ از جمله ابواسحاق برهان‌الدین / ابراهیم فزاری، از عالمان مشهور شافعی، که ابن‌کثیر *صحیح مسلم* را از او شنید و او را در میان استادان شافعی خود بی‌مانند یافت؛^۲ ابوالعباس / احمد بن تیمیه حنبلی، که شاید بیشترین تأثیر را بر ابن‌کثیر گذاشت و او با بیانی بس ستایش‌آمیز، از جایگاه ابن‌تیمیه در علوم معقول و منقول یاد می‌کند؛^۳ جمال‌الدین مزری، از محدثان بزرگ شام، که تهذیب او دربارهٔ رجال صحاح سته، انگیزهٔ کوشش‌های تکمیلی ابن‌کثیر در این باب شد.^۴ ابن‌کثیر دختر او زینب را به همسری گرفت. بیان وی دربارهٔ مزری^۵ و همسرش ام‌فاطمه عایشه^۶ با تحسین و احترام همراه است. شمس‌الدین محمد ذهبی از دیگر شخصیت‌های مؤثر در زندگی علمی ابن‌کثیر است که وی از او با عنوان «مورخ الاسلام» یاد کرده است.^۷ ذهبی نیز به نوبهٔ خود با وجود بزرگی سنش نسبت به ابن‌کثیر، از او به‌عنوان استاد خود نام برده است.^۸ از دیگر استادان وی، ابومحمد قاسم برزالی شافعی، محدث و مورخ شام است^۹ که ابن‌کثیر افزون بر

۱. ابوالمحاسن حسینی دمشقی، ذیل تذکره الحفاظ، ص ۵۷؛ محمد العید خطروی، مقدمه بر الفصول ابن‌کثیر، ج ۱۴، ص ۳۱-۳۲.

۲. اسماعیل بن ابن‌کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۱۴، ص ۱۴۶.

۳. همان، ص ۱۲۷.

۴. سید کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۱۱.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۶. همان، ص ۱۸۹.

۷. همان، ج ۱۱، ص ۹۰؛ ج ۱۲، ص ۹۸؛ ج ۱۴، ص ۱۸۴ و ۲۲۵.

۸. همان، ج ۴، ص ۱۲۸.

۹. همان، ج ۱۴، ص ۱۸۵-۱۸۶.

شاگردی نزد وی، تألیف وی را در تاریخ شام تا پایان سال ۷۳۸ق در آخر تاریخ خود نقل کرده و حوادث پس از آن را چون ذیلی بر نوشتهٔ استاد، افزوده است.^۱

با وجود جایگاه علمی *ابن کثیر* نزد اهل سنت، ضدیت وی با شیعیان، در هر مناسبتی خودنمایی کرده است.^۲ اگرچه وی از امامان شیعه با احترام یاد کرده،^۳ اما پس از ذکر روایت منسوب به پیامبر ﷺ دربارهٔ امامان دوازده‌گانه و نسبت قریشی آنان می‌گوید: این دوازده امام آنانی نیستند که شیعیان بر امامشان گردن نهاده‌اند.^۴ وی همچنین با اینکه از شأن علمای شیعه و آثار آنان یاد کرده، تشیع آنان را موجب کاهش اعتبارشان دانسته است.^۵

۲. بازشناسی گزارش‌های ابن کثیر

ابن کثیر در گزارش خود از قیام امام حسین علیه السلام، بیشترین اخبار را از *ابومخنف* - به نقل از *تاریخ طبری* - نقل کرده است. افزون بر این، او همانند *طبری* از آثار و مقاتل مورخانی مانند *واقدی*^۶ (م ۲۰۷)، *محملم بن سعد*^۷ (م ۲۳۰ق)، *ابن ابی‌النیا*^۸ (م ۲۸۱ق) و *ابن عساکر دمشقی*^۹ (م ۵۷۱ق) گزارش‌هایی را آورده است؛ چنان‌که از محدثانی همچون *عمار دهنی بجلي*^{۱۰} (م ۱۳۳ق)، *طیالسی*^{۱۱} (م ۲۰۴ق)، *ابوعبید قاسم بن سلام خزاعی هروی*^{۱۲} (م ۲۲۴ق)، *احمد بن حنبل*^{۱۳} (م ۲۴۱ق)، *بخاری*^{۱۴} (م ۲۵۶ق)، *ترمذی*^{۱۵} (م ۲۷۹ق)، *نسائی*^{۱۶} (م ۳۰۳ق)، *ابوالقاسم بغوی*^{۱۷} (م

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

۲. برای نمونه، ر.ک: اسماعیل ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، ج ۶ ص ۲۴۸؛ ج ۸ ص ۱۷۲؛ ج ۹ ص ۳۰۹؛ ج ۱۱ ص ۱۵؛ ج ۱۲ ص ۴؛ ج ۱۴ ص ۳۱۰.

۳. همان، ج ۹، ص ۳۰۹.

۴. همان، ج ۶ ص ۲۴۸.

۵. همان، ص ۲۳۳؛ ج ۸ ص ۱۹-۲۰ و ۳۱.

۶. همان، ج ۸ ص ۱۴۸-۱۴۹.

۷. همان، ص ۱۶۱-۱۶۵، ۱۶۹، ۲۰۱، ۲۰۴ و ۲۰۷.

۸. همان، ص ۲۰۰-۲۰۱، ۲۰۴ و ۲۱۸.

۹. همان، ص ۱۵۰-۱۵۱ و ۲۰۴ و ۲۰۸.

۱۰. همان، ص ۱۹۶-۱۹۸.

۱۱. همان، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۱۲. همان، ص ۱۷۰.

۱۳. همان، ص ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۰-۲۰۱ و ۲۰۵-۲۰۷.

۱۴. همان، ص ۲۰۴.

۱۵. همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۵.

۱۶. همان، ص ۲۰۶.

۱۷. همان، ص ۲۰۶.

۱۷ق) و یعقوب بن سفیان^۱ (م ۹۰ق) اخباری را درباره واقعه عاشورا، پیشگویی شهادت امام حسین علیه السلام و مناقب و فضایل آن حضرت، بیان کرده است.

روش تاریخ‌نگاری ابن‌کثیر ترکیبی است: او ابتدا به شرح زندگی امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا و در ادامه به بیان مناقب و فضایل آن حضرت در قالب ۶۳ صفحه پرداخته است. ^۲ با اینکه گزارش ابن‌کثیر از قیام عاشورا - چنان که خود تصریح کرده است - بیشتر منطبق بر گزارش طبری است؛ اما با توجه به گرایش عثمانی و اموی وی، گزارش‌های هم‌مسلك خود/ابن‌سعد را نادیده نگرفته و از اخبار او نیز در گزارش خود بهره برده است. بنابراین، ویژگی‌ها و نکات قابل تأملی در گزارش این مورخ هست که لازم است مورد مطالعه و نقادی قرار گیرد. در ادامه به این موارد پرداخته می‌شود.

۲-۱. گزارش‌های ضعیف و غیرقابل اعتماد

۲-۱-۱. نام‌گذاری «حرب» از سوی پدر

یکی از اتهامات ابن‌کثیر، انتساب برخی نام‌ها به ائمه علیهم السلام است. با توجه به آنکه فرجام زندگی امام حسین علیه السلام با نبرد با امویان رقم خورد، این موضوع موجب انتساب جنگ‌طلبی به آن حضرت شده است و ابن‌کثیر یکی از نام‌های او را «حرب» دانسته که پدرش او را به این نام خوانده است!^۳ چراکه براساس دیدگاه برخی از مورخان و محدثان اهل سنت، چون علی علیه السلام جنگ را دوست داشت، خواست ابتدا نام حسن را «حرب» بگذارد؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله نام آن حضرت را حسن گذاشت و چون خواست نام حسین را «حرب» بگذارد، پیامبر صلی الله علیه و آله نامش را حسین گذاشت؛^۴ اما براساس اخبار شیعه، امیرمؤمنان علیه السلام در نام‌گذاری حسنین علیهم السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سبقت گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در نام‌گذاری بر خدای متعال پیشی نگرفت؛ تا آنکه جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و به آن حضرت گفت که خدا می‌فرماید: علی علیه السلام به منزله هارون نسبت به موسی است؛ از این رو، نام فرزندانش را به نام فرزندان هارون بگذارد.^۵ حتی براساس برخی از منابع کهن حدیثی اهل سنت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیاری از نام‌های جاهلی، از جمله «حرب» را تغییر دادند؛^۶ اما رویکرد غالب مکتب خلفا به ائمه علیهم السلام این است که آنان را جنگ‌طلب یا بی‌ادب در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. همان، ص ۱۷۴ و ۱۸۳.

۲. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ص ۲۰۸-۱۴۶.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۵۰.

۴. محمد ابن سعد، ترجمه الامام الحسن علیه السلام؛ ۳۵۳: احمد بن یحیی بالذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۱؛ ج ۳، ص ۱۴۴؛ سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۹۷-۹۶.

۵. علی بن حسن ابن‌ساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۹۴.

۶. محمد بن علی صدوق، معانی الاخبار، ص ۵۷، ش ۶ همو، الامالی، ص ۱۹۷-۱۹۸، مجلس بیست و هشتم، حدیث ۳. البته شیخ صدوق براساس روایت دیگری با آنکه به عدم سبقت امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح کرده، اما اشاره به محبوبیت نام «حرب» نزد آن حضرت نیز کرده است که به نظر می‌رسد متأثر از اخبار رویان اهل سنت است (محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵-۲۶).

۶ سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۴۶۷؛ احمد بن علی رازی جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۵۲۸.

معرفی کند. به تعبیر دیگر، یکی از ویژگی‌های فرهنگ جاهلی، جنگ‌طلبی و خشونت‌خواهی اعراب بود که هرچند اسلام تا حدودی آن را از میان برداشت، اما با رحلت رسول اکرم ﷺ و حاکمیت خلفا و ترویج صریح یا تلویحی این تفکر، دوباره جان گرفت.

با توجه به گرایش‌های عثمانی و اموی برخی از مورخان اهل سنت تربیت یافته در مکتب خلفا که کینه خاصی از امیرمؤمنان ﷺ داشتند یا دست کم منکر فضایل و مناقب آن حضرت بودند، آن بزرگوار را به گونه‌ای معرفی کرده‌اند که گویا آن حضرت یکی از اعراب جاهلی جنگ‌طلب و خونریز است که روزگار خویش را تنها با جنگ و خونریزی می‌تواند سپری کند. همچنین آنان منش و رفتار امیرمؤمنان ﷺ را در برابر پیامبر اکرم ﷺ بی‌ادبانه و گستاخانه معرفی کرده، این گونه وانمود می‌کنند که آن حضرت حتی در انتخاب نام فرزندانش بر پیامبر اکرم ﷺ پیشی گرفته است.

۲-۱-۲. شباهت‌های حسین ﷺ به پیامبر ﷺ و علی ﷺ

براساس گزارش ابن کثیر، حسن ﷺ از سینه تا سر و حسین ﷺ از سینه به پایین به پیامبر ﷺ شباهت داشته‌اند؛ همچنین صورت حسن ﷺ و بدن حسین ﷺ شبیه پیامبر ﷺ بوده است.^۱ اگرچه متأخران چنین اخباری را از مناقب و فضایل امیرمؤمنان ﷺ و امام حسین ﷺ دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد که بسیاری از این اخبار در قرون اولیه، برای تخریب سیمای آن دو بزرگوار جعل شده است؛ به این معنا که هدف از جعل چنین اخباری، پیوند دادن امام حسین ﷺ با پدرش امیرمؤمنان ﷺ در این موضوع است که هر دو جنگ‌طلب و خونریز بوده‌اند! چنان‌که طه حسین پس از آنکه می‌گوید: «حسین با صلح مخالف بود و به برادرش حسن اصرار می‌کرد تا بجنگد؛ اما حسن پذیرفت و او را در صورت مخالفت، تهدید به زندان کرد!»، می‌افزاید: این چیز غریبی نیست؛ چراکه علی خود از برخی امور خبر داده، که حسین شبیه‌ترین مردم به اوست؛ و چه بسا به صراحت به حسن می‌گفت: حسن جوانی است که صاحب سفره و ظرف و کاسه است!^۲ یعنی اهل عافیت و آسایش، که با صلح و سازش سازگار است.

در پاسخ به این ادعا باید گفت: اولاً برخی از اخبار بر برابری و همسانی شخصیت این دو برادر دلالت دارد؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ دربارهٔ آن دو فرمود: حسن ﷺ و حسین ﷺ هر دو امام‌اند؛ قیام کنند یا صلح کنند؛^۳ ثانیاً براساس باور اعتقادی امامیه، ائمه ﷺ از یک نور آفریده شده‌اند^۴ و همگی معصوم و مصون از خطا و اشتباه‌اند؛^۱ از این رو، آنان اشتباه نمی‌کنند تا لازمهٔ آن، اعتراض یا اختلاف با معصوم دیگر پدید آید.^۲

۱. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۵۰.

۲. طه حسین، الفتنة الكبرى: علی و بنوه، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۱۷؛ محمدبن علی صلوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۱۱؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰.

۴. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۷۱؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، النبیة، ص ۹۵؛ احمدبن عبدالله ابن عیاش، مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر،

۳-۱-۲. تکریم و اعطای مال و هدایا به حسنین علیهم السلام توسط خلفا و معاویه

ابن کثیر بدون ارائه هیچ سندی گزارش کرده است که خلفای سه‌گانه حسین علیه السلام را تکریم می‌کردند و بزرگ می‌شمردند! ^۳ او در جای دیگر می‌افزاید: عمر حسنین علیهم السلام را همانند پدرش تکریم می‌کرد و به آنان مال می‌بخشید. زمانی زینت‌هایی را از یمن برای عمر آوردند و او آنها را میان فرزندان صحابه تقسیم کرد و به حسنین علیهم السلام نداد و به آنان گفت که این زینت‌ها در شأن شما نیست؛ سپس به کارگزارش در یمن پیغام فرستاد تا زینت‌های مناسب آن دو را بفرستد و او این کار را کرد. ^۴

همچنین ابن کثیر می‌نویسد: حسنین علیهم السلام از سوی معاویه بسیار تکریم می‌شدند؛ تاجایی که معاویه در یک روز دویست هزار (درهم) به حسنین علیهم السلام داد. همچنین او از قول معاویه می‌افزاید: هیچ کس پیش و پس از او این میزان به آن دو نبخشیده است. حسین علیه السلام نیز این ادعای معاویه را تأیید می‌کرد! ^۵ حتی براساس ادعای ابن کثیر، حسین علیه السلام پس از وفات حسن علیه السلام، هر سال به شام می‌رفت و معاویه به او مال عطا می‌کرد و وی را اکرام می‌نمود! ^۶

در پاسخ به چنین ادعایی باید گفت: با توجه به گرایش متعصبانه ابن کثیر به مکتب خلفا و امویان، نمی‌توان چنین ادعاهای بی‌سندی را، به‌ویژه درباره معاویه، از او پذیرفت. البته او چنین ادعاهایی را به این علت مطرح کرده است تا بعدها که به روایات مربوط به سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره دوست داشتن حسنین علیهم السلام می‌پردازد، دفع این شبهه را کرده باشد که خلفا و معاویه دوستدار حسنین علیهم السلام بوده و آن دو را تکریم می‌کردند. بنابراین با توجه به نکته یادشده، چنین گزارش‌هایی را به‌سادگی نمی‌توان پذیرفت.

اما اینکه ابن کثیر ادعا کرده است خلفا آن دو بزرگوار را تکریم می‌کردند و ایشان نیز هدایا و وجوه نقدی آنان را می‌پذیرفتند، در جای دیگر نقد و بررسی شده است. ^۷ و در مجموع، باید گفت که اگر در مورد یا مواردی، هدایای

۱. برای نمونه، ر. ک: سلیم بن قیس هلال کوفی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۷۸ و ۸۴ و ۹۱۰. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۰۸؛ ج ۲، ص ۴۵۱. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۲، ص ۶۶. همو، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۰. همو، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۴؛ همو، الامالی، ص ۱۶۳ و ۶۷۹. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۱۸-۱۹، ۲۹، ۴۵، ۴۸، ۵۵، ۷۶، ۹۹-۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۶۶ و ۳۰۳-۳۰۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۹۴.

۲. چنان که عبدالله بن جعفر در احتجاجی که با معاویه داشت، در معرفی ائمه علیهم السلام گفت: «يَدْلُوهُمْ عَلَى رَيْبِهِمْ وَ يَهْتَوِيَهُمْ عَنْ سَخَطِهِ بِأَمْرِ وَاحِدٍ وَ نَهْيِ وَاحِدٍ لَيْسَ فَمِهم اِخْتِلافٌ وَ لا فِرْقَةٌ وَ لا تَناعٌ...» (امامان علیهم السلام) مردم را به آنچه مایه خشنودی پروردگارشان است، راهنمایی کرده و از آنچه موجب غضب و خشم خداوند می‌شود، باز می‌دارند و همه اینها با یک امر و نهی انجام می‌شود و بین آنان هیچ اختلاف و جدایی و مخالفتی وجود ندارد (سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۶۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۶۷-۲۶۸).

۳. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۵۰.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۰۷.

۵. همان، ج ۸، ص ۱۵۰-۱۵۱؛ علی بن حسن ابن عساکر دمشقی، ترجمة الامام الحسين علیه السلام، ص ۱۰، ش ۵.

۶. همان، ج ۸، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۷. گروهی از تاریخ‌پژوهان، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۸۶-۳۹۱.

خلفا یا معاویه از جانب حسنین علیهم‌السلام پذیرفته شده، در راستای نجات بیت‌المال از دست غاصبان و صرف آن در جای مناسب بوده است.

۴-۲. توبیخ و تهدید به حبس حسنین علیهم‌السلام توسط برادرش حسن علیه‌السلام

ابن کثیر چون حسنین علیهم‌السلام را مانند افراد عادی می‌داند که تنها امتیازشان نوهٔ پیامبر بودن است، به اخباری دربارهٔ آنان پرداخته است که دون و دور از شأن آن دو بزرگوار است؛ از جمله اینکه چون حسنین علیهم‌السلام با صلح برادرش مخالف بود و وی را به جنگ با شامیان تحریک می‌کرد، حسن علیه‌السلام او را به حبس خانگی تهدید کرد!^۱ همچنین او در جای دیگر به نقل از *ملائتی*، به نزاع میان این دو برادر اشاره می‌کند که فرجامش آشتی و عذرخواهی از یکدیگر است!^۲ اما بنا بر باور شیعه که ائمه علیهم‌السلام را معصوم و به‌دور از هر گناه و حتی کار مکروهی می‌داند، این ادعاها جز گزاره‌گویی نیست.

۵-۲. حضور امام حسین علیه‌السلام در فتح قسطنطنیه

از گزارش‌های دیگر/ابن کثیر، ادعای حضور امام حسین علیه‌السلام در فتح قسطنطنیه در سال ۵۱ هجری به‌فرماندهی یزید است.^۳ چنان‌که در جای دیگر بررسی شده است،^۴ امیرمؤمنان علیه‌السلام و حسنین علیهم‌السلام در هیچ نبردی در روزگار خلفای سه‌گانه حضور نداشتند؛ چه رسد به عصر خلفای اموی که در تقابل کامل با ائمه علیهم‌السلام بودند. افزون بر این، گزارش یادشده فاقد سند است و هیچ‌یک از مورخان متقدم که به اخبار چگونگی فتح قسطنطنیه پرداخته‌اند، همانند یعقوبی،^۵ طبری^۶ و ابن‌اثیر^۷ از حضور امام حسین علیه‌السلام در فتح این شهر سخنی نگفته‌اند. بنابراین، همهٔ گزارش‌های ذکرشده در این باره، ضعیف و غیرمعتبرند.

۶-۲. تردید در صحت اخبار ابومخنف

چنان‌که گفته شد، ابن کثیر در گزارش واقعهٔ عاشورا بیشتر بر گزارش‌های طبری از ابومخنف اعتماد کرده است؛ اما در پایان آن، از اینکه طبری اخبار ابومخنف را آورده، بر او خرده گرفته؛ چراکه احادیث ابومخنف نزد ائمهٔ اهل سنت ضعیف شمرده شده است. او نیز گفته است: اگر طبری و امثال وی چنین اخباری را دربارهٔ قیام عاشورا نیاورده بودند، وی آنها را بیان نمی‌کرد. البته با وجود این، او اعتراف می‌کند ابومخنف از محدثان اهل ضبط است که اخباری نزد اوست که نزد دیگران نیست.

۱. همان، ج ۸، ص ۱۵۰.

۲. همان، ج ۲۰۸، علی بن حسن ابن عساکر دمشقی، ترجمهٔ الامام الحسین علیه‌السلام، ص ۲۱۹، ش ۱۹۹.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۵۱.

۴. در این باره، رک: محسن رنجبر، مواضع امام علی علیه‌السلام در برابر فتوحات خلفا.

۵. احمدین ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۹.

۶. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۳۲.

۷. ابوالحسن علی بن محمد ابن‌اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۵۸-۴۵۹.

افزون بر این، ابن‌کثیر بر این باورست که در برخی از آنچه آورده، مناقشه و نظر است.^۱ برای نمونه، او در صحت انتساب نامهٔ امام حسین علیه السلام به اشراف بصره تردید می‌کند و آن را از افزوده‌های شیعه می‌داند.^۲ او براساس چنین باوری، به حذف یا تغییر و تحریف برخی از اخبار/بومخفف می‌پردازد. در ادامه به بررسی و واکاوی این موضوع پرداخته می‌شود.

۱-۲. تفسیر مادی و دنیاگرایانه از فلسفهٔ قیام امام علیه السلام

یکی از دیدگاه‌های مهم اهل سنت دربارهٔ فلسفهٔ قیام عاشورا، برداشت دنیاگرایانه از نهضت اباعبدالله علیه السلام است. این رویکرد و نگاه، از همان آغاز نهضت در برخوردهایی که امام علیه السلام با برخی از بزرگان و افراد سرشناس در مدینه و مکه داشتند، به روشنی نمایان است. آنان به این گمان که حسین بن علی علیه السلام برای دستیابی به ریاست و حکومت دنیوی قیام کرده، اما در ارزیابی خود برای دست یافتن به چنین هدفی دچار اشتباه شده است، حرکت آن حضرت را خطا می‌دانستند و در لباس خیرخواهی می‌کوشیدند که وی را به هر شکل ممکن از این سفر بازدارند؛ چراکه می‌دانستند این حرکت به شکست نظامی خواهد انجامید و دستیابی به حکومت، خیالی بیش نیست. چنان که در همان زمان، عبدالله بن عمر با چنین دیدگاهی چندین بار کوشید تا آن حضرت را از هدف خود منصرف سازد.^۳ او در یکی از گفت‌وگوهایش با امام علیه السلام برای منصرف ساختن آن حضرت از رفتن به کوفه، وی را چنین نصیحت می‌کند: «لا تخرج فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خیره الله بین الدنيا والآخرة فاختر الآخرة، وانت بضعة منه ولا تتالها (لا تعاطها) - یعنی الدنيا -؛ (از مکه) خارج نشو؛ چراکه خداوند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در انتخاب دنیا و آخرت مخیر ساخت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آخرت را برگزید. تو (ای حسین) پارهٔ تن او هستی؛ پس در طلب دنیا نباش و سرگرم آن نشو.»^۴

عبدالله بن مطیع نیز با چنین اعتقادی از امام علیه السلام می‌خواهد که از تصمیم خویش منصرف شود؛ چنان که در دیدارش با حضرت می‌گوید: «شما را به خدا ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! مگذار حرمت اسلام شکسته شود. شما را به خدا، حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حرمت عرب را حفظ کن. به خدا سوگند، اگر آنچه (امروز) در دست بنی‌امیه است (یعنی حکومت) در پی آن باشی، تو را می‌کشند و اگر شما را بکشند، بعد از شما هرگز از کسی نمی‌هراسند.»^۵

۱. همان، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. ابومحمد احمد ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۵۰۳؛ موفق بن احمد مکی خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ علی بن حسن ابن‌عساکر دمشقی، ترجمهٔ الامام الحسين علیه السلام، ص ۲۰۱-۲۰۰؛ تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، النزاع والتخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۴۴؛ جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۶.

۴. محمد ابن سعد، ترجمهٔ الحسين علیه السلام و مقتله، ص ۱۶۶؛ علی بن حسن ابن‌عساکر، ترجمهٔ الامام الحسين علیه السلام، ص ۲۹۳؛ اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۶۳.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۲۹۸.

افزون بر این، اگر به محتوای نامهٔ اشرف کوفه، مانند *ثبث بن ربیع*، *حجارتین ابجر*، *یزید بن حارث بن یزید بن رومی*، *عزرتین قیس*، *عمرو بن حجاج زبیدی* و *محمد بن عمیر تیمی* هنگام دعوت آن حضرت به کوفه توجه شود، معلوم می‌شود که آنان چون به مقام امامت و ولایت اعتقادی ندارند، امام علیه السلام را مانند انسان‌های دیگر می‌دانستند که تنها ویژگی‌اش آن است که نوهٔ رسول خداست؛ از این رو، می‌پنداشتند که آن حضرت همانند خلفا و پادشاهان به دنبال حکومت دنیوی است. بر این اساس، نامهٔ آنان خطاب به آن حضرت این گونه است: «اما بعد؛ فقد اخضرَّ الجنابُ، وأینعت الثمارُ، وطمت الجمامُ، فإذا شئتَ فأقدمْ علی جندٍ لک مُجنَّدٍ، والسلام علیک»؛^۱ باغ و بستان سبز شده؛ میوه‌ها رسیده؛ چاه‌ها پر آب شده‌اند؛ اگر خواستی به سپاهی که برایت ترتیب یافته است، بیونند. سلام بر تو باد. چنین اندیشه‌ای محدود به عصر امام حسین علیه السلام نشد؛ بلکه در قرون بعدی نیز برخی از مورخان و اندیشمندان اهل سنت ضمن تأیید و پذیرش و ترویج اندیشه و رویکرد یادشده، به ارائهٔ تفسیر سطحی و دنیاگرایانه از انگیزهٔ قیام ابا عبدالله علیه السلام و در نتیجه ارائهٔ چهره‌ای تحریف‌شده و دگرگون از نهضت کربلا پرداختند.^۲

از جملهٔ این افراد، *ابن کثیر* است که به اعتبار آنکه شاگرد *ابن تیمیه* است^۳ و چندان تعلق و دلبستگی‌ای به اهل بیت علیهم السلام ندارد، چنین دیدگاهی به قیام سیدالشهداء علیه السلام دارد. او در کتابش با عنوان *قصة الحسين بن علی و سبب خروجه بأهله من مکه الى العراق فی طلب الامارة و کیفیه مقتله*^۴ به ماجرای قیام عاشورا پرداخته است. وی با انتخاب عنوان یادشده، هدف نهضت امام حسین علیه السلام را مادی، یعنی طلب حکومت و دستیابی به قدرت (طلب الامارة) بیان کرده و با این سخن، به این قیام ماهیتی سیاسی - دنیوی داده است.

۲-۱-۸. دروغ و جعلی دانستن اخبار مربوط به حوادث خارق العاده

ابن کثیر، اگرچه عقوبت دنیوی و فرجام بد کشندگان امام حسین علیه السلام را پذیرفته و بر این باور است که افراد اندکی نجات یافتند،^۵ اما حوادث خارق العاده پس از شهادت امام حسین علیه السلام را از قبیل سرخی آسمان و باریدن خون از آن، کسوف خورشید، جاری شدن خون از دیوارهای کاخ *ابن زیاد* و... منکر شده است. البته وی معترف است که *طبرانی* اخباری را در این باره آورده و از *ابن کثیر* (م ۱۷۴ق)، به نقل از *ابو قبیل معافری* (م ۱۲۸ق)، از محدثان و فرماندهان عصر اموی، گزارش‌هایی را در این باره نقل کرده است؛ با این حال بر این باور است که شیعه چنین احادیث دروغ

۱. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۶۹-۳۷۰؛ محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۸ و ۹۸.

۲. جهت آگاهی از این دیدگاه‌ها، رک: گروهی از تاریخ‌پژوهان، *تاریخ قیام و قتل جامع سیدالشهداء، فصل فلسفه قیام عاشورا.*

۳. سید کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۱۱۱.

۴. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، *البداية و النهاية*، ج ۸، ص ۱۴۹.

۵. همان، ص ۲۰۱-۲۰۲.

آشکاری را جعل کرده است!^۱ همچنین وی با اینکه اخباری از ابن سعد و ابن عساکر نقل کرده، در برابر گزارش‌هایی که این دو مورخ و محدث دربارهٔ حوادث خارق‌العاده آورده‌اند، موضع سکوت اختیار کرده است. در پاسخ به انکار ابن کثیر، این پرسش را می‌توان مطرح کرد که آیا صرف استبعاد عقلی وقوع امور خارق‌العاده، سبب انکار آن می‌شود؟ این در حالی است که بسیاری از حوادث خارق‌العاده گزارش شده امکان وقوعی دارند و از همین رو نمی‌توان آن را به سادگی انکار کرد.

۹-۱-۲. عدم رعایت امانت در نقل اخبار

ابن کثیر در نقل اخبار/ابومخنف (به نقل از طبری) امانت را رعایت نکرده است و تا توانسته به نقد، حذف یا تغییر و تحریف آنها پرداخته است. از جمله این اخبار، گزارش‌های ذیل است:

الف) تشکیک در صحت محتوای نامهٔ امام حسین علیه السلام به اشراف بصره

ابن کثیر ضمن تشکیک در صحت محتوای نامهٔ یادشده، آن را از اضافات برخی روایان شیعه دانسته^۲ و متن نامه را این گونه آورده است: «ان الله اصطفى محمداً علی خلقه واکرمه بنبوته، واختاره لرسالته، ثم قبضه إلیه وقد نصح لعباده وبلغ ما أرسل به، وکنا اهله وأولیائه وورثته وأحق الناس به وبمقامه فی الناس...»^۳

البته او هیچ توضیحی برای ادعایش نیاورده است؛ اما اگر نقل وی با نقل طبری مقایسه شود، معلوم می‌شود که چرا او برخی از عبارات این نامه را از اضافات روایان شیعه دانسته است؛ چراکه طبری متن نامه را این گونه آورده است: «فان الله اصطفى محمداً علی خلقه، واکرمه بنبوته، واختاره لرسالته، ثم قبضه الله إلیه وقد نصح لعباده، وبلغ ما أرسل به وکنا اهله وأولیائه واولیائه وورثته وأحق الناس بمقامه فی الناس...»^۴

با مقایسهٔ دو نقل یادشده دانسته می‌شود که چون برخی از عبارات نامه، همانند «وکنا اهله وأولیائه واولیائه وورثته وأحق الناس بمقامه فی الناس» با باورهای وی همسو نیست، آن را از افزوده‌های شیعه دانسته است. با وجود این، او به این نقد بسنده نکرده و با عدم رعایت امانت در نقل، واژهٔ «اولیائه» را که باور مشخصه و ممیزهٔ شیعیان دربارهٔ ائمه علیهم السلام است، از متن نامه حذف کرده است.

ب) عدم رعایت امانت در نقل خطبهٔ امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

ابن کثیر خطبهٔ یادشده را این گونه نقل کرده است:

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۴. محمدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۷.

راجعوا أنفسکم وحاسبوها، هل يصلح لكم قتال مثلی، وأنا ابن بنت نبیکم، وليس علی وجه الأرض ابن بنت نبی غیری؟ وعلیٰ ابي، وجعفر ذوالجناحين عمی، و حمزة سيد الشهداء عم ابي؟ وقال لي رسول الله ﷺ: «لأخي: «هذان سيدا شباب أهل الجنة». فان صدقتموني بما أقول فهو الحق، فوالله ما تعمدت كذبة منذ علمت أن الله يمقت علی الكذب، ولا فاستلوا أصحاب رسول الله ﷺ عن ذلك، جابر بن عبدالله، وأباسعيد، وسهل بن سعد، وزيد بن أرقم، وأنس بن مالك، يخبرونكم بذلك، ويحكم! أما تتقون الله؟ أما في هذا حاجز لكم عن سفك دمي؟^۱

اما طبری این خطبه را این گونه گزارش کرده است:

اما بعد، فانسبونى فانظروا من انا، ثم ارجعوا الى انفسكم وعاتبوها، فانظروا، هل يحل لكم قتلى وانتهاك حرمتي؟ الست ابن بنت نبیکم وابن وصيه وابن عمه، وأول المؤمنین بالله والمصدق لرسوله بما جاء به من عند ربه، او ليس حمزة سيد الشهداء عم ابي؟ وليس جعفر الشهيد الطيار ذوالجناحين عمی؟ [او لم يبلغکم قول مستفیض فيکم: ان رسول الله ﷺ قال لي ولأخي: هذان سيدا شباب اهل الجنة؟] فان صدقتموني بما اقول - وهو الحق - فوالله ما تعمدت كذبا مذ علمت ان الله يمقت عليه اهله، ويضمر به من اختلقه، وان كذبتهموني فان فيکم من ان سالتهم عن ذلك اخبرکم، سلوا جابر بن عبدالله الأنصاري، او أبا سعيد الخدري، او سهل بن سعد الساعدي، او زيد بن ارقم، او انس بن مالك، يخبروكم انهم سمعوا هذه المقالة من رسول الله ﷺ لي ولأخي، افما في هذا حاجز لكم عن سفك دمي؟!^۲

از مقایسهٔ این دو خطبه می‌توان به این نتیجه رهنمون شد که ابن کثیر افزون بر عدم رعایت امانت در نقل دقیق همهٔ خطبه، برخی از جملات خطبه را یا تغییر داده یا به‌طور کلی حذف کرده است. او به‌جای تعبیر «هل يحل لكم قتلى وانتهاك حرمتي؟»، تعبیر «هل يصلح لكم قتال مثلی؟» آورده است. همچنین با توجه به تفکر متعصبانهٔ اموی و عثمانی وی، جملات «ألسنت... ابن وصيه و ابن عمه، وأول المؤمنین بالله والمصدق لرسوله بما جاء به من عند ربه» را حذف کرده است.

۱۰-۱-۲. گزارش گفت‌وگوی توهین‌آمیز ابن عباس با امام علیه السلام در مکه

چنان‌که نگاشته شد، با توجه به گرایش عثمانی و اموی ابن کثیر، او از گزارش واقعهٔ عاشورا به‌روایت همفکر و هم‌مسلكش ابن سعد، غافل نشده است.^۳ برای نمونه، او - همانند ابن عساکر^۴ و ذهبی^۵ - گزارش گفت‌وگوی توهین‌آمیز ابن عباس با امام حسین علیه السلام در مکه را از ابن سعد^۶ گرفته است.^۷ البته او ابتدا گزارش ابو مخنف را - که در

۱. همان، ج ۸، ص ۱۷۹.

۲. محدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۲۴-۴۲۵.

۳. همان، ص ۱۶۱-۱۶۵.

۴. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۱.

۵. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۹.

۶. محمد ابن سعد، ترجمهٔ الامام الحسين علیه السلام و مقتله، ص ۶۱۶۰.

۷. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۶۴-۱۶۵ و ۱۵۹.

ادامه در نقد/ابن کثیر نگاشته می‌شود - آورده؛^۱ اما سپس گزارش/ابن سعد در خصوص نصایح افراد مختلف، از جمله ابن عباس، درباره منع امام از رفتن به عراق را مبسوط و نیکو دانسته^۲ و به آن پرداخته است.^۳

در نقد گزارش/ابن کثیر باید گفت: براساس گزارش معتبر/ابومخنف - که خود او نیز ابتدا به آن پرداخته است - سخنان ابن عباس در مواجهه با امام علیه السلام، محترمانه و خیرخواهانه و پاسخ امام علیه السلام نیز محترمانه بوده؛ چنان که طبری به نقل از/ابومخنف، این گفت و گوها را چنین گزارش کرده است: چون حسین علیه السلام تصمیم گرفت راه کوفه را در پیش بگیرد، عبدالله بن عباس خدمتش رسید و گفت: ای پسرعمو! مردم شایعه کردند شما به سوی عراق می‌روید. برایم بیان کن می‌خواهی چه کنی؟ آن حضرت فرمود: تصمیم گرفتم - ان شاء الله تعالی - در یکی از این دو روز (امروز یا فردا) به کوفه بروم. ابن عباس گفت: پناه می‌برم به خدا از این کار؛ خدا تو را رحمت کند؛ مرا آگاه کن، آیا به سوی قومی می‌روی که امیرشان را کشته‌اند و شهرهایشان را در اختیار خویش گرفته‌اند و دشمنانشان را از شهرشان بیرون کرده‌اند؟ اگر این کارها را انجام داده‌اند (و این زمینه را فراهم آورده‌اند) نزدشان برو؛ اما اگر امیرشان هنوز با سطله و زور بر آنان فرمانروایی می‌کند و کارگزارانش در شهرها مالیات می‌ستانند (و با این وضعیت، از شما دعوت کرده‌اند، درواقع) شما را به جنگ فراخوانده‌اند. می‌ترسم آنان شما را فریب داده، به شما دروغ بگویند و با شما مخالفت ورزیده، شما را تنها بگذارند و (ابتدا) از شما یاری بخواهند، اما (در نهایت) بدترین دشمنان شما شوند. حسین علیه السلام فرمود: از خدا طلب خیر می‌کنم و امور را زیر نظر می‌گیرم...^۴

غروب یا فردای (آن روز) عبدالله بن عباس (بار دیگر نزد حسین علیه السلام) آمد و گفت: پسرعمو! می‌خواهم صبر کنم؛ اما نمی‌توانم؛ می‌ترسم این سفر به هلاکت و نابودی شما بینجامد. عراقیان قومی پیمان‌شکن و خیانت‌پیشه‌اند؛ به آنان نزدیک نشو. در همین شهر (مکه) بمان. شما سید و سرور اهل حجازی. اگر مردم عراق شما را می‌خواهند - چنان که این گونه می‌پندارند - برایشان بنویس که (اگر راست می‌گویند) دشمنشان (کارگزاران بنی‌امیه) را بیرون کنند؛ آنگاه شما نزدشان برو. اگر این (پیشنهاد) را نمی‌پذیری و حتماً می‌خواهی از (مکه) خارج شوی، به یمن برو؛ چراکه یمن سرزمین پهناوری است و در آنجا قلعه‌ها و قبایل بزرگی وجود دارد. دعوت کنندگان را بفرست (تا مردم آن سامان را به شما بخوانند). امیدوارم آنچه شما درصدد آن هستی، با صلح و سلامت و عافیت به دستتان برسد.

۱. همان، ج ۸، ص ۱۵۹-۱۶۰.

۲. همان، ص ۱۶۱.

۳. همان، ص ۱۶۵-۱۶۱.

۴. محمدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۲۸۳.

حسین علیه السلام در پاسخ وی فرمود: ای پسرعمو! به خدا سوگند می‌دانم که شما دربارهٔ من خیرخواه و مهربانی؛ اما من تصمیم و عزم خود را بر این قرار دادم که به کوفه بروم. *ابن عباس* گفت: حال که می‌خواهی بروی، پس با زنان و بچه‌هایت برو؛ می‌ترسم کشته شوی...^۱.

حال با توجه به گزارش‌های کهن و معتبر یادشده و همسویی آنها با سیره و رفتار امام علیه السلام، اینکه *ابن کثیر* آنها را معتبر ندانسته و سراغ اخبار *ابن سعد* رفته است، دلیلی جز گرایش اموی و عثمانی او و بغض وی از اهل بیت علیهم السلام - همانند *ابن سعد* - ندارد.

۱۱-۲. کوشش در تبریئهٔ عاملان جنایت کربلا

از دیگر انتقادهایی که بر تاریخ‌نگاری *ابن کثیر* در گزارش تاریخ عاشورا وارد است، کوشش تمام‌عیار وی در تبریئهٔ قاتلان و مسببان واقعهٔ کربلاست. براین اساس، او از ارائهٔ هرگونه گزارشی که بتواند رفتار و عملکرد عاملان جنایت این واقعه را شایسته و مناسب نشان دهد و جنایت آنان را انکار کند، دریغ نکرده است. وی در برخی موارد، گزارش‌های مربوط به این واقعه را ضعیف می‌داند. برای نمونه، او گزارش معتبر اسب تاختن ده نفر بر بدن امام علیه السلام را - که بنا به دستور *ابن زیاد* به عمر سعد انجام شد - بدون ارائهٔ هیچ سند خلاف آن، صحیح نمی‌داند.^۲ شیوهٔ دیگر وی آن است که به برخی از جنایات لشکر عمر سعد اشاره نمی‌کند. برای نمونه، با اینکه *ابومخنف* گزارش غارت اموال و لباس و زینت زنان اهل بیت علیهم السلام را آورده،^۳ *ابن کثیر* به این موضوع نپرداخته است و تنها به نهدی عمر سعد از وارد شدن بر خیمه‌گاه زنان اهل بیت علیهم السلام و دستور وی به بازگرداندن اموال غارت‌شده اشاره کرده؛ سپس بی‌درنگ پس از گزارش نهدی عمر سعد، دعای امام سجاد علیه السلام در حق وی را به سبب این نهدی آورده است.^۴ همچنین او بر این باور است که یزید نیز از کشتن حسین علیه السلام خشنود نبود و به گمان قوی، اگر وی بر حسین علیه السلام پیش از کشته شدنش دست می‌یافت، آن حضرت را نمی‌کشت؛ چنان که هم پدرش او را به این امر سفارش کرده بود و هم خود به آن تصریح کرد.^۵ او نیز - به منظور تبریئهٔ جنایتکاران واقعهٔ کربلا - به ماجرای پشیمانی یزید و رفتار مناسب وی با اسرا و بازگرداندن آنان به مدینه اشاره کرده است.^۶

۱. همان، ج ۵، ص ۳۸۳-۳۸۴.

۲. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۸۹.

۳. محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۵۳؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۴. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۵. همان، ص ۲۰۲.

۶. همان، ص ۱۹۵.

اما درباره دعای خیر امام سجاد^{علیه السلام} باید گفت که هرچند این موضوع در برخی از نسخه‌های گزارش طبری آمده است، اما با توجه به مبانی کلامی شیعه، که دعای خیر معصوم^{علیه السلام} برای یک شخص سبب عاقبت‌به‌خیر شدن و نیک‌فرجامی وی می‌شود، به‌نظر می‌رسد که این‌گونه نسبت‌ها به امام معصوم^{علیه السلام} نادرست باشد؛ چراکه عمر سعد با آن جنایت بزرگش، به‌هیچ‌رو شایستگی فرجام نیک نداشت.

۱۲-۱-۲. توهین و اتهام‌زنی به شیعه

با توجه به آنکه/بن‌کنیر شاگرد/بن‌تیمیه^۱ (م ۷۲۸ق) - بنیان‌گذار اندیشه‌های وهابیت و سلفیگری - و تحت تأثیر افکار ستیزه‌جویانه وی با شیعه بود، در نگاشته خود توهین‌هایی در حق شیعه روا داشته و اتهاماتی به آنان وارد ساخته که کمتر مورخ و نویسندگانی از اهل سنت این‌گونه رفتار کرده است. برای نمونه، او گزارش حوادث سال ۶۱ هجری مربوط به قیام امام حسین^{علیه السلام} را با عنوان «وهذه صفة مقتله مأخوذة من كلام أئمة هذا الشأن لا كما يزعمه أهل التشيع من الكذب الصريح والبهتان»^۲ آورده و با چنین عنوانی نسبت «دروغ و بهتان» را به شیعه داده و با این تعبیر، ناهمسویی و تقابل خود را با شیعه نشان داده است.

افزون بر این، او در جای دیگر، پس از آنکه گزارش خوش‌رفتاری و احسان یزید به اهل بیت^{علیهم السلام} را ارائه می‌کند، می‌گوید: این خوش‌رفتاری یزید گفته رافضه را که می‌گویند اهل بیت^{علیهم السلام} بر پشت شتران عربان حمل شدند، رد می‌کند؛ حتی دروغ گفته‌اند کسانی از شیعه که گمان کرده‌اند شتر «بخاتی» (شتر خراسانی) از زمانی کوهان‌دار شد که اهل بیت^{علیهم السلام} را حمل کرد تا شرم‌گاه و نهان‌گاه آنان را ببوشاند!^۳

اینکه یزید پس از آن همه جنایت و توهین و تحقیر پشیمان شد و در فرجام کار، رفتار ملاطفت‌آمیز با اهل بیت^{علیهم السلام} داشت، نکته‌ای است که برخی از گزارش‌ها آن را تأیید می‌کنند؛ اما این سخن بدین معنا نیست که رفتار تحقیرآمیز و پر از توهین/بن‌زیاد و یزید با اهل بیت^{علیهم السلام} و آزار و اذیت آنان و نیز شیوه بسیار رقت‌بار بردن اهل بیت^{علیهم السلام} به کوفه و بعدها به شام، نادیده گرفته شود؛ چنان‌که خود نیز به برخی از این گزارش‌ها اشاره کرده است. اما ادعایی که به شیعه نسبت می‌دهد، در هیچ تاریخی ثبت نشده است تا بتوان در این باره داوری منصفانه کرد. محتمل است که برخی از عوام یا غلات شیعه سخنان موهن و بی‌اساسی را در عصر/بن‌کنیر - همانند دیگر دوران - بر زبان رانده باشند که این ادعاها را نمی‌توان به عموم جامعه شیعه و به‌ویژه عالمان و جامعه نخبگانی شیعه نسبت داد.

۱. برای آگاهی بیشتر، رک، سید کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۱۱.

۲. اسماعیل ابن کنیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۷۲.

۳. همان، ص ۱۹۶.

۱۳-۲. رویکرد خاص در بیان فضایل و مناقب امام حسین^{علیه السلام}

بیان فضایل و مناقب اهل‌بیت^{علیهم السلام} در آثار اهل‌سنت، از گذشته مرسوم و معمول بوده است؛ اما/بن‌کثیر ابتدا گزارش‌های غیرمعتبر دربارهٔ محبت و تکریم حسنین^{علیهم السلام} توسط خلفای سه‌گانه و معاویه را آورده،^۱ سپس اخباری دربارهٔ منزلت و جایگاه حسنین^{علیهم السلام} و سفارش پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} دربارهٔ دوست داشتن آن دو بیان کرده است.^۲ بنابراین، این شیوهٔ روایتگری/بن‌کثیر دربارهٔ منزلت امام حسین^{علیه السلام}، که ابتدا خلفا را دوست‌دار اهل‌بیت^{علیهم السلام} معرفی می‌کند، تحریف حقیقت است و شانه خالی کردن از پاسخ به این پرسش و شبهه است که اگر حسنین^{علیهم السلام} دارای چنین منزلت و جایگاهی نزد پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بودند، چرا معاویه و فرزندش یزید این میزان ستم و جنایت در حق آنان روا داشتند.

۱۴-۲. نپرداختن به فلسفهٔ قیام از زبان امام^{علیه السلام}

/بن‌کثیر به برخی از سخنان امام^{علیه السلام} که فلسفه و هدف قیام خویش را بیان کرده، نپرداخته است؛ چراکه بیان این‌گونه سخنان، دیدگاه/بن‌کثیر را که فلسفهٔ قیام عاشورا را دنیوی و مادی دانسته است، باطل کرده، آن را رد می‌کند. برای نمونه، او خطبهٔ «من رأی سلطاناً جائراً مُسْتَحِلّاً لِحُرْمِ اللهِ...» را که امام^{علیه السلام} در منزل «بِیضَةُ خَطَاب» به یاران و لشکر حر ایراد فرمودند^۳ و در آن علت و فلسفهٔ قیام خود را بیان کردند، نیاورده است.

۱۵-۲. دیدگاه ابن‌کثیر دربارهٔ عزاداری شیعیان

/بن‌کثیر پس از آنکه گزارشی از چگونگی عزاداری شیعیان برای امام حسین^{علیه السلام} در روز عاشورا در عصر حکومت آل‌بویه ارائه می‌کند، این‌گونه عزاداری‌ها را از بدعت‌های زشت و تمایلات نفسانی بسیار بد شیعه دانسته است!^۴ البته او از سوی دیگر، به عید قرار دادن روز عاشورا و اظهار شادی و سرور توسط ناصبی‌ها در تقابل با شیعه اشاره کرده؛^۵ اما این رفتار آنان را نکوهش نکرده است.

همچنین او معتقد است که نباید برای امام حسین^{علیه السلام} سوگواری کرد؛ چراکه مسلمانان نه برای پدرش علی^{علیه السلام} و نه برای هیچ‌یک از سه خلیفهٔ دیگر و نه حتی برای رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} در روز وفاتشان ماتم و سوگواری نکردند؛ با آنکه عمر، عثمان و علی کشته شدند و علی از حسین^{علیه السلام} و عثمان از علی و عمر از عثمان و /بویکر از عمر برتر بودند!

البته /بن‌کثیر این دیدگاه را که قیام امام حسین^{علیه السلام} وحدت مسلمانان را به هم زد و موجب تفرقه میان آنان

۱. همان، ج ۸، ص ۱۵۰-۱۵۱ و ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۰۵-۲۰۷.

۳. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۳.

۴. اسماعیل ابن‌کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۵. همان، ص ۲۰۲.

شد، مردود می‌داند و بر این باور است که بایستی یکی از سه خواسته حسین (رفتن نزد یزید یا اجازه بازگشت به حجاز یا رفتن به مرزها و جنگ با ترکان)^۱ اجابت می‌شد. وی می‌افزاید که بیشتر امامان اهل سنت از گذشته و حال، از کشته شدن حسین علیه السلام کراهت داشتند. او همچنین دامن یزید را از این جنایت هولناک تبرئه می‌کند و شواهدی را برای ادعایش می‌آورد.^۲

ابن کثیر بر این باور است که باید از کشتن حسین علیه السلام محزون و ناخشنود بود؛ چراکه او از بزرگان مسلمانان و از صحابه دانشمند و پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و عابد، شجاع و سخاوتمند بود؛ اما نه به شیوه شیعه که اظهار بیتابی و اندوه می‌کنند و چه بسا که بیشتر آنان این کار را تصنعی و از روی ریا می‌کنند!^۳ بنابراین بهترین کار در این باره آن توصیه‌ای است که علی بن الحسین علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرده است که اگر هر مسلمانی هنگام یادآوری مصیبتی استرجاع بگوید، هر چند آن مصیبت کهنه شده باشد، خدا همان ثواب روز مصیبت را به او می‌دهد.^۴

در پاسخ به دیدگاه‌های ابن کثیر در این باره، نخست باید گفت: اینکه او بر این باور است که «نباید برای حسین علیه السلام سوگواری کرد؛ چراکه برای برتر از ایشان، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدرش علی علیه السلام و سه خلیفه اول عزاداری نشده است»، در رویکرد متعصبانه فکری و اعتقادی او به اهل بیت علیهم السلام ریشه دارد؛ چراکه اگر شخص اندکی انصاف داشته باشد و روحیه متعصبانه اهل بیت‌ستیز خود را کنار بگذارد، معلوم می‌شود که عزاداری برای آن حضرت نوعی اعلام مبارزه و رویارویی با تفکر استبدادی حاکمان جائر در طول تاریخ است که به هر قیمتی می‌خواستند هر انسان مبارز آزاده‌ای را تسلیم و فرمان‌بر خود کنند؛ اما حسین علیه السلام به‌عنوان نمونه‌ای از انسان کامل، این فرمان‌بری ذلیلانه را نپذیرفت و حاضر شد جسم به زیر سُم ستوران دهد، اما تن به ذلت و وادادگی به ستم ندهد.

دوم آنکه چرا و با چه منطقی، ابن کثیر چنین اتهام بزرگی را به شیعیان وارد می‌کند و عزادارای آنان را که در معرفت، عشق، محبت و ارادت به آن حضرت ریشه دارد، ساختگی و ریاکارانه دانسته است؟ آیا ابن کثیر آگاه از باطن و نیات شیعیان بوده که چنین اتهام ناروایی را به آنان زده است؟ یا چنین اتهامی در رویکرد تعصب‌آمیز و حتی کینه‌توزانه وی به شیعه و اهل بیت علیهم السلام ریشه دارد که بدون هیچ تأمل و تدبری و حکم قرار دادن عقل سلیم، این گونه درباره شیعه داوری می‌کند؟

سوم آنکه از ابن کثیر باید پرسید: چرا بر شهادت امام حسین علیه السلام تنها باید محزون بود و استرجاع گفت و نباید برای آن حضرت گریه و سوگواری کرد؟ مگر او اخباری را که در منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت درباره گریه و

۱. همان، ج ۸، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۳. همان، ص ۲۰۳.

۴. همان، ص ۲۰۲.

سوگواری رسول خدا ﷺ و اصحاب آن حضرت در مصیبت از دست دادن نزدیکان و عزیزان خود نقل شده،^۱ ندیده است؛ برای نمونه، پیامبر اکرم ﷺ بر فقدان فرزندش ابراهیم گریست و فرمود: «چشم اشک می‌ریزد و دل غمگین است؛ و نمی‌گوییم مگر آنچه پروردگاران خشنود باشد. ما به تو ای ابراهیم! محزون هستیم.»^۲ همچنین وقتی حضرت حمزه شهید شد، خواهرش صفیه خواست نزد جنازهٔ برادر برود؛ اما انصار مانع شدند. پیامبر ﷺ فرمود: او را واگذارید. صفیه کنار جنازهٔ برادر نشست و شروع به گریستن کرد و هرگاه او و حضرت فاطمه ﷺ می‌گریستند، رسول خدا ﷺ هم می‌گریست و می‌فرمود: هرگز من به مصیبتی مانند تو مبتلا نشده‌ام.^۳

افزون بر این، براساس گزارش ابن عباس، چون رسول خدا ﷺ از اُحد بازگشتند، زنان انصار بر شهیدان خویش می‌گریستند. چون این خبر به پیامبر اکرم ﷺ رسید، فرمود: لکن برای حمزه گریه‌کننده‌ای نیست. پس انصار به خانه‌هایشان رفتند و به زانوشان گفتند: هیچ کس بر شهید خود نگرید؛ مگر آنکه نخست بر حمزه بگرید. ابن عباس گوید: تا امروز مرسوم و معمول است که مردم بر مرده‌ای گریه نمی‌کنند، مگر آنکه نخست برای حمزه می‌گیرند.^۴

چهارم؛ اما دربارهٔ سه پیشنهاد مطروحه که ابن کثیر به امام ﷺ نسبت داده، گفتنی است: هرچند این مطلب در گزارش طبری آمده، اما گویا طبری خود نیز به این گزارش اطمینان نکرده؛ از این رو، بلافاصله پس از آن، گزارش عقبه بن سَمْعَانَ (غلام رباب) را این‌گونه آورده است: از زمانی که حسین ﷺ از مدینه به سوی مکه و از مکه به عراق آمد، همه‌جا همراه وی بودم و از او جدا نشدم تا وقتی که کشته شد. تمام سخنان او را با مردم در مدینه، مکه و در بین راه و در عراق و در اردوگاه، تا روز کشته شدنش شنیدم و یک کلمه هم نبود که نشنیده باشم. به خدا سوگند، آنچه مردم می‌گویند و پنداشته‌اند، نبود و هرگز نگفت: دست در دست یزید بن معاویه می‌گذارم؛ و نیز نگفت: مرا به یکی از مرزها روانه کنید؛ ولی گفت: بگذارید در این سرزمین فراخ بروم تا ببینم کار مردم به کجا خواهد رسید.^۵

بنابراین، گزارش عقبه بن سَمْعَانَ را نمی‌توان نادیده گرفت؛ چراکه او شاهد عینی ماجرا و پیوسته همراه امام ﷺ بوده است؛ درحالی‌که گزارش‌های دیگر مبتنی بر حدس و گمان مردم بوده‌اند و از دقت و وثاقت لازم برخوردار نیستند.

افزون بر این، اگر از عقبه بن سَمْعَانَ نیز چنین سخنی نقل نشده بود، کمترین آشنایی با سیرهٔ حسینی و موضع‌گیری‌های قاطع آن حضرت، جای هیچ‌گونه تردیدی را دربارهٔ نادرستی هر نوع گزارش حاکی از پیشنهاد

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: عبدالحسین شرف‌الدین موسوی، النص و الاجتهاد، ص ۲۷۹-۲۰۲؛ عبدالحسین امینی نجفی، التذییر، ج ۶ ص ۲۲۴-۲۲۶؛ سیدجعفر مرتضی‌العالمی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۶ ص ۲۶۶-۲۷۳.

۲. محمد ابن سعد الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۱؛ نورالدین علی بن ابی‌بکر هبشی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۳، ص ۱۷.

۳. تقی‌الدین مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۴. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۱۷؛ محمد ابن سعد الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۲-۱۳؛ نورالدین علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۶ ص ۱۲۰.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۱۳-۴۱۴.

امام علیه السلام مبنی بر تسلیم در برابر یزید یا رفتن نزد وی باقی نمی‌گذارد. اگر امام حسین علیه السلام حاضر به بیعت با یزید بود یا می‌خواست نزد او برود، به مکه و سپس به عراق نمی‌رفت. آن حضرت از سال‌ها پیش ولیعهدی او را نپذیرفته بود و او را فردی فاسق و فاقد شروط خلافت می‌دانست و اکنون که معاویه مرده بود و او مدعی خلافت بود، امام هرگز حاضر نبود با او بیعت کند.

همچنین اگر بپذیریم که امام حسین علیه السلام پیشنهادی درباره بازگشت به حجاز مطرح کرده، در برابر خیانت کوفیان بوده است که آن حضرت را دعوت کرده و به ایشان قول حمایت داده بودند و اکنون به‌روی او شمشیر می‌کشیدند. منطق امام علیه السلام این بود که اگر به دعوت و پیمان خود وفادار نیستید، چرا می‌خواهید با من بجنگید؟ مرا به حال خود واگذارید تا به هر نقطه‌ای که خواستم بروم؛ و این غیر از آمادگی برای سازش با یزید است.

۱۶-۱-۲. برخی اشتباهات

گزارش *ابن‌کثیر*، افزون بر نقدهایی که بر آن وارد شد، از برخی اشتباهات نیز مصون نمانده است که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱. *ابن‌کثیر* با آنکه براساس گزارش *ابومخنف*^۱، زمان خروج امام حسین علیه السلام از مکه را روز سه‌شنبه هشتم ذی‌الحجه دانسته است،^۲ گزارش *ابن‌سعد* را که زمان خروج آن حضرت را دوشنبه دهم ذی‌الحجه گزارش کرده، بدون هیچ نقدی آورده است!^۳

۲. نادرست دانستن گزارش فرستادن سر امام علیه السلام به شام؛^۴ اما او در چند صفحه بعد، گزارش یادشده را اشتهر دانسته است.^۵

۳. در ضبط نام‌ها در گزارش *ابن‌کثیر*، برخی اشتباهات دیده می‌شود؛ برای نمونه، به‌جای نام *بریرین* *حضر*، *یزید بن حضر*^۶ و به‌جای *حسب بن مظاهر*، *حسب بن مطهر*^۷ ضبط شده است یا نام *اسب* امام *سجاد*علیه السلام که در گزارش *ابومخنف*، «لاحق» آمده، «احمق» ذکر شده است.^۸

۱. همان، ج ۵، ص ۳۹۵.

۲. اسماعیل ابن‌کثیر دمشقی، *البلایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۶۸ و ۱۶۸.

۳. همان، ص ۱۶۵.

۴. همان، ص ۱۶۵.

۵. همان، ص ۲۰۴.

۶. همان، ص ۱۷۸.

۷. همان، ص ۱۷۹ و ۱۸۲.

۸. همان، ص ۱۷۸.

۲-۲. ویژگی‌های گزارش ابن کثیر

۲-۲-۱. توجه به اخبار ابن‌سعد و ابن‌عساکر

با توجه به گرایش عثمانی و اموی/ابن‌کثیر، او به گزارش‌های ابن‌سعد توجه خاصی داشته و تا توانسته، اخبار ضعیف او را بیان کرده است. همچنین او از محدثانی همچون بخاری، احمد حنبل و... اخباری در مناقب امام حسین علیه السلام آورده است. افزون بر این، با توجه به آنکه ابن‌کثیر، هم با ابن‌عساکر هم‌زادگاه است و هم باورهای اعتقادی و کلامی وی به دیدگاه‌های ابن‌عساکر نزدیک است، بسیاری از اخبار مرسل خود را از وی گرفته است که به برخی از آنها اشاره شد.

۲-۲-۲. تحلیلی و تفسیری بودن برخی گزارش‌ها

ابن‌کثیر در برخی موارد توضیحاتی دربارهٔ اخبار این واقعه آورده است که قابل توجه و راهگشاست. برای نمونه، دربارهٔ اینکه آمار بیعت‌کنندگان با مسلم‌بن‌عقیل چقدر بوده است، دو دیدگاه مشهور وجود دارد. بسیاری از منابع، آمار بیعت‌کنندگان را هجده هزار نفر^۱ و برخی دیگر دوازده هزار نفر^۲ نوشته‌اند؛ اما ابن‌کثیر بین این دو گزارش این‌گونه جمع کرده است که آمار بیعت‌کنندگان دوازده هزار نفر بود؛ اما به تدریج بر آن افزوده شد و به هجده هزار نفر رسید.^۳

۲-۲-۳. نقد و رد برخی از اخبار

ابن‌کثیر برخی از اخبار و ادعاها را مردود دانسته است. برای نمونه، او ادعای فاطمیون دربارهٔ دفن سر امام حسین علیه السلام در مصر را رد کرده و آن را دروغ و تزویر دانسته است؛ چراکه بسیاری از اهل علم این ادعا را مردود دانسته‌اند.^۴

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۶۸؛ احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۳۵؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۲، ص ۴۱؛ عبدالرحمان ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۵، ص ۳۲۵؛ شمس‌الدین سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۴۱؛ نجم‌الدین محمد بن جعفر ابن نما حلی، مثير الاحزان، ص ۲۱؛ علی بن موسی سیدین طابووس، اللهوف علی قتلی الطوف، ص ۲۵؛ شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۹؛ جمال‌الدین احمد بن علی ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۹۱-۱۹۲.
۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۸ (به نقل از عمار دهنی)؛ ابوعلی محمد بلعمی، تاریخ نامه طبری، ج ۴، ص ۷۰۰؛ علی بن حسن ابن‌عساکر، ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ص ۳۰۲؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۹؛ عبدالرحمان ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۲۵-۳۲۶؛ شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۶؛ احمد بن محمد ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة فی رد اهل البدع و الزندقه، ص ۱۹۶؛ علی بن حسن مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۶۵؛ شمس‌الدین سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۱۴۱، هجده هزار نفر را به عنوان قول دیگر، بیان کرده‌اند.
۳. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۵۲.
۴. همان، ص ۲۰۴.

۲-۴. تعیین تاریخ شهادت مسلم بن عقیل

با توجه به آنکه در بسیاری از منابع کهن، از تاریخ شهادت حضرت مسلم سخنی به میان نیامده، گزارش/ابن کثیر در این باره ارزشمند و قابل توجه است. براساس گزارش وی، تاریخ شهادت مسلم مصادف با نهم ذی‌الحجه سال ۶۰ هجری بوده است.^۱

۲-۵. گزارشی از فرجام سر امام حسین علیه السلام

ابن کثیر به نقل از ابن عساکر^۲ در شرح حال دایه یزید به نام ربیاء، که تا پس از حکومت امویان زنده و عمرش بیش از صد سال بود، گزارش کرده است که سر امام علیه السلام تا زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک در خزائن سلاح بنی امیه بود و پس از تکفین و معطر کردن و خواندن نماز بر آن، در قبرستان مسلمانان دفن شده است.^۳

۲-۶. اشاره به شیوه عزاداری شیعه

ابن کثیر به شیوه عزاداری شیعه در عصر حاکمیت آل بویه در بغداد و شهرهای دیگر و عید قرار دادن روز عاشورا و اظهار شادی و سرور توسط ناصبی‌ها در تقابل با شیعه، اشاره کرده است.^۴

نتیجه گیری

با توجه به آنکه ابن کثیر شاگرد و تربیت یافته/ابن تیمیه است، طبیعی است که تحت تأثیر اندیشه‌های اهل بیت‌ستیز و ضدشیعه استادش باشد. براین اساس، او هر گزارش و گزاره تاریخی را که امتیاز و فضیلتی را برای اهل بیت علیهم السلام و پیروانش اثبات کند، مخدوش و نامعتبر دانسته است. در مقابل، در هر گزارشی که درباره جنایت و ستمی که از سوی سپاه دشمن در حق امام حسین علیه السلام و یارانش انجام شده است، تشکیک کرده و کوشش بسیاری در تبرئه عاملان و قاتلان این واقعه به کار برده است. همچنین او کینه و دشمنی خاصی با شیعه دارد و با توهین و اتهام‌زنی به این فرقه، آنان را بدعت‌گذار و دروغ‌گو دانسته است. بنابراین با توجه به شیوه تاریخ‌نگاری وی، به این نتیجه می‌توان رهنمون شد که ابن کثیر در روایت واقعه عاشورا، با آنکه بیشترین بهره و اثرپذیری را از گزارش طبری دارد، به سبب گرایش عثمانی و اموی‌اش، رویکرد متعصبانه و غیرمنصفانه‌ای در انعکاس قیام عاشورا و باورهای شیعه دارد و از همین رو نمی‌توان او را از مورخان و مقتل‌نگاران معتدل و قابل اعتماد به‌شمار آورد.

۱. همان، ج ۸، ص ۱۵۸.

۲. علی بن حسن ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۱۵۹-۱۶۱. مورخان دیگر نیز این قول را گزارش کرده‌اند: موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲،

ص ۸۳؛ یحیی بن حسین شجری، الامالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۱۷۶؛ شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۱۹؛ همو، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۳. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۰۴. درباره فرجام سر امام حسین علیه السلام و سرهای دیگر شهداء، رک: محسن رنجبر، «پژوهشی درباره فرجام و محل دفن

سر مطهر امام حسین علیه السلام و سرهای دیگر شهداء».

۴. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۰۲.

منابع

- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، *الفتوح*، تحقیق علی شبیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمان، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ابن حجر هبتمی، احمد بن محمد، *الصواعق المحرقة فی رد اهل البدع و الزنادقة*، تعلیق عبدالوهاب عبداللطیف، چ دوم، قاهره، مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ق.
- ابن سعد، محمد، «ترجمه الامام الحسین علیه السلام و مقتله»، تحقیق سیدعبدالعزیز طباطبایی، ۱۴۰۸ق، *تراثنا*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۱۲۷-۲۰۵.
- _____، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- _____، *ترجمه الامام الحسن علیه السلام*، تحقیق و تہذیب سیدعبدالعزیز طباطبایی، قم، مؤسسه اهل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق یوسف البقاعی، چ سوم، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۷.
- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، *ترجمه الامام الحسین من تاریخ دمشق*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۳۹۸ق.
- _____، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شبیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، *عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب*، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ق.
- ابن عیاش، احمد بن عبیدالله، *مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، قم، مکتبه الطباطبائی، بی تا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، *البداية و النهاية*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن نما حلی، نجم الدین محمد بن جعفر، *مثیر الاحزان*، چ سوم، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- امینی نجفی، عبدالحسین، *الغدير فی الكتاب و السنة و الادب*، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *کتاب جمل من انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکّار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- بلمعی، ابوعلی محمد، *تاریخ نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۷۷.
- حسینی دمشقی، ابوالحسن، *ذیل تذکرة الحفاظ للذهبی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام*، تحقیق سیدعبداللطیف حسینی کوه کمره‌ای خویی، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خطراوی، محمد العید، *مقدمه بر الفصول ابن کثیر*، بیروت، بی جا، ۱۴۰۲ق.
- خوارزمی، موفق بن احمد مکی، *مقتل الحسین*، تحقیق محمد سماوی، قم، دار انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
- دینوری، احمد بن داود، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م.
- ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- _____، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق جمعی از محققان، چ نهم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- رازی جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، ضبط نصه و خرج آیاته عبدالسلام محمدعلی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- رنجبر، محسن، «مواضع امام علی علیه السلام در برابر فتوحات خلفا»، ۱۳۸۱، *تاریخ درآینه پژوهش*، پیش شماره ۲، ص ۵۳-۸۶.
- _____، «پژوهشی دربارهٔ فرجام و محل دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام و سرهای دیگر شهدا»، ۱۳۸۹، *تاریخ درآینه پژوهش*، ش ۲۶، ص ۷۹-۹۸.
- سبط ابن جوزی، شمس الدین، *تذکرة الخواص من الامة بذکر خصائص الائمة علیهم السلام*، تحقیق حسین تقی زاده، چاپ اول، [بی جا]، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، تحقیق و تعلیق سعید محمد لحم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

- سیدین طاووس، علی بن موسی، *اللهوف علی قتلی الطفوف*، تهران، جهان، ۱۳۴۸.
- سیوطی، جلال‌الدین، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۰.
- شجری جرجانی، یحیی بن حسین، *الامالی الخمیسیه*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.
- شرف‌الدین موسوی، عبدالحسین، *النص والاجتهاد*، قم، ابومجتبی، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمدبن علی، *علل الشرایع*، تحقیق سیدمحمدصادق بحرالعلوم، نجف، منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
- ، *عیون أخبار الرضا*، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- ، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- ، *الامالی*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
- ، *معانی الاخبار*، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طه حسین، *الفتنة الكبرى: علی و بنوه*، قاهره، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۶م.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- گروهی از تاریخ‌پژوهان، *تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مرتضی عاملی، سیدجعفر، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل‌البيت، لاهیه التراث، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مقریزی، تقی‌الدین احمدبن علی، *النزاع و التخاصم فیما بین بنی أمیه و بنی هاشم*، تقدیم سیدمحمد بحرالعلوم، نجف، منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۶ق.
- ، *امناع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع*، تحقیق محمد عبدالحمید التمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- موسوی بجنوردی، سیدکاظم و دیگران، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق.
- واقفی، محمدبن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، چ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
- هلالی کوفی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تحقیق محمدباقر انصاری زنجانی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
- هیثمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.